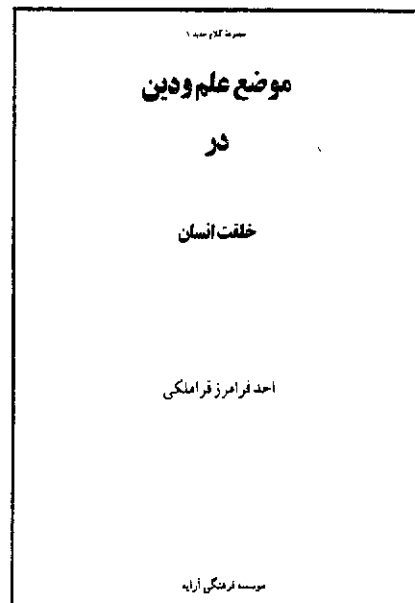


بررسی کتاب

موضع علم و دین در خلقت انسان

سکینه سلمان ماهینی

«علم و دین» از مهمترین مسائل جدید کلامی است که در ابتدا به صورت شبهه تعارض علم و دین مطرح شده است. تبیین این مسأله و بیان خاستگاه آن که هم از جهت تاریخی و هم از جهت معرفتی سرآغاز مسائل جدید کلامی است، می‌تواند در آمدی تاریخی-معرفتی بر کلام جدید، تلقی گردد. خاستگاه تاریخی مسأله «علم و دین» ظهور علم نو در دوره تجدید حیات فکری اروپا و پیشرفت سریع و خیره‌کننده دانش تجربی است. علوم تازه‌ای که با توانایی در تصرف طبیعت و قدرت تسخیر سحرآمیزش، حقانیت خود را القا می‌کرد و با پیشرفت شگفت‌انگیز خود، از طرفی عقاید جزمی و مقدس‌انگاشته شده پیشینیان درباره طبیعت، کیهان و انسان را برمی‌انداخت و از طرف دیگر دانشمندان را به ارائه تصویر تازه و فلسفی از جهان برمی‌انگیخت. این تصویر نو هم با تفسیر متافیزیکی رایج در آن زمان، معارض بود و هم با تفسیر دینی، چرا که عجین شدن تفکر ارسطومآب قرون وسطی با اندیشه دینی کاتولیک در اذهان عموم مردم، فلسفه و علم قرون وسطی را با آنچه به نام دین خوانده می‌شد، هم‌سرنوشت می‌کرد. به این ترتیب مسأله تعارض علم و



موضع علم و دین در خلقت انسان. دکتر احمد فرامرزی قراملکی، مؤسسه فرهنگی آرایه، مجموعه 'کلام جدید'، تهران، ۱۳۷۳، ۱۷۲ ص، رقی.

دین در مرحله نخست به صورت تعارض یافته های علوم نوین با اندیشه های دینی پیشینیان، مطرح شد.

براین اساس، مسأله تعارض علم و دین که خاستگاه طبیعی آن، مغرب زمین است و در کلام جدید مسیحی از سابقه بسیار طولانی برخوردار است، در مرحله نخست به صورت کارزار اصحاب کلیسا و مفسران کتب مقدس با دانشمندان نوآور تجربی، ظهور یافت. در این کارزار دو صف در مقابل هم به ستیز پرداختند: ۱- صف عالمان دینی که از طریق تکفیر، تهدید، تفتیش عقاید، آزار جسمانی و روانی، توقیف کتاب و ... به دفاع از اندیشه های دینی و دیدگاههای مذهبی خویش می پرداختند.

۲- صف دانشمندان متعصب که با استهزاء، بی حرمتی، تمسخر و خرافه انگاری اندیشه های دینی، به مقابله برمی خاستند. وایت در کتاب معروف «تاریخ کارزار علم و الهیات»^۱ گزارش مفصلی از این ستیز ارائه داده است. کتاب وایت به زبان فارسی ترجمه نشده، اما چند سالی است که ترجمه فارسی نارسایی از کتاب «علم و دین» راسل منتشر شده است.^۲ راسل در این کتاب در موارد زیادی از وایت متأثر است و به آن نیز ارجاع داده است. مترجم فارسی، کتاب راسل را تحت عنوان علم و مذهب، از ترجمه فرانسوی نقل کرده است، کتاب خوابگردها^۳ نیز حاوی نکات تاریخی قابل تأمل در باب آغاز این کشمکش است.

وایت در کتاب «تاریخ کارزار علم و الهیات» روند این نزاع را به صورت مراحل زیر ترسیم نموده است:

۱- اولیای کلیسا هنگام ظهور هر کشف تجربی معارض با تعالیم دینی، با جزمیت تمام، رأی علمی معارض را باطل دانسته و دیدگاه کلیسا را حق مطلق و غیر قابل تغییر می انگاشتند.

۲- در صورت قوت نظریه علمی، که مخالفت با آن مقبول نمی افتاد، اصحاب کلیسا با ارائه تفسیر جدیدی از کتاب مقدس مطابق با نظریه جدید، سعی می کردند تعارض را از میان بردارند.

۳- وقتی نظریه علمی معارض، بر مسند حقانیت نشسته و مورد قبول همگان واقع می گشت و از بدیهیات عرف علمی محسوب می شد، اصحاب کلیسا مدعی می شدند که متون مقدس، پیش از کشف عالمان، همان مطلب علمی را بیان کرده است و احتمالاً دانشمندان نیز مطلب فوق را از متون مقدس، برگرفته اند.

علم گرایان متعصبی چون راسل، بر اساس مغالطه اخذ

مابالعرض مکان مابالذات، تعارض تفکر دینی زمان خود (باورهای اجماعی اصحاب کلیسا) با اندیشه های علمی را به نام تعارض علم و دین خواندند و سخن از شکست و پیروزی یا عقب نشینی به میان آوردند. براین اساس راسل که خود یکی از طرفین نزاع است، معتقد است «بین علم و دین، اختلاف دامنه داری تا سالهای اخیر وجود داشت تا آنکه علم به نحو لایتغیری پیروز شد»^۴. این در حالی است که از نظر آستین، فیلسوف تحلیلی معاصر انگلستان در «ارتباط کلام و علوم طبیعی»^۵ نوعی پیمان عدم تعرض متزلزلی بین علم و مذهب بسته شده است.

در واقع علم، تعارض با تفکر دینی را در چهار بعد برانگیخت:

الف- تعارض در محتوا: اولین چهره تعارض، همان ناسازگاری فرآورده های علوم نو با اندیشه های دینی است. وایت در کتاب خود بر آن است تا همه موارد تعارض را استقصا کند و در چهارده فصل ارائه دهد. باید توجه داشت مواردی که وی گزارش می کند به دیدگاه رسمی کلیسا محدود نیست، بلکه عرف متشرعه و باورهای خرافی توده مردم را نیز شامل می شود و مواردی را که ذکر می کند به غیر از آنچه در فصل چهاردهم تحت عنوان آرای اقتصادی کلیسا آورده است، به علوم طبیعی متعلق است.

امروزه در سایر ابعاد معرفتی، از جمله دانشهای انسانی مانند جامعه شناسی، روانشناسی، اقتصاد، سیاست و ... نیز بحث از ناسازگاری وجود دارد.

ب- تعارض در جهان بینی: حادث ترین صورت تعارض علم

1. Andrew S. White, A History of warfare of science with. Theology. Newyork, 1895, 2vols

۲. راسل، علم و مذهب، ترجمه مهندس رضا مشایخی، کتابفروشی دهخدا، تهران، ۱۴۵۵.

۳. آرتور کوستلر، خوابگردها، ترجمه منوچهر روحانی.

۴. راسل، علم و مذهب، ص ۳. به نظر می رسد در تعبیر علم و دین به جای عبارت دقیق علم و الهیات (کلام)، راسل به عمد مرتکب مغالطه اخذ مابالعرض مکان مابالذات شده است.

5. Austin, The Relevance of Natural Science & Theology

بر دانش تجربی، گمان کرده اند که می توان اخلاق علمی را به منزله میوه ای از درخت علم چید. به این ترتیب با اخذ اخلاق از علم، آخرین نیاز بشر به عوالم قدسی و متافیزیکی از بین می رود. چراکه در اخلاق بشری دوران جدید، بشر بر مسند خداوند نشسته و اخلاق وی، اخلاق خدایی است و نه بندگی. برای نمونه یکی از مصادیق بارز و خطرناک اخلاق علمی، اخلاق تکاملی یا داروینیسیم اخلاقی است که بر نظریه تحول در خلقت داروین مبتنی است.

به هر حال، تعارضی که در ابتدا به صورت ناسازگاری یافته های علوم نوین با اندیشه های دینی مطرح شد، ابعاد تازه ای یافت و در پرتو مباحث معرفت شناختی بویژه در فلسفه علوم، به صورت عامتر «نسبت معرفت تجربی و معرفت دینی» مطرح شد.

پس از مرحله اول، با فرونشستن آتش ستیز که در واقع جنگ عقاید عالمان و کلیسایبان بود، در مرحله دوم، مسأله تعارض علم و دین، مورد تأمل متکلمان روشنفکر و دانشمندان دیندار بویژه معرفت شناسان قرار گرفت تا از طریق تحلیل نسبت میان معرفت تجربی و معرفت دینی، تعارض ظاهری به نحوی رفع گردد. یعنی هرکس برای رفع تعارض و حل مسأله، وضعی اتخاذ کرد و راه حلی را عجالتاً ارائه داد.

در فاز سوم، سعی و کوشش بر این شد که مواضع به تعجیل اتخاذ شده و مجموع پاسخها و راه حلها، مورد تأمل بیشتر قرار گیرد و با ارائه نظریاتی به تبیین مبانی معرفتی و لوازم منطقی مواضع اخذ شده، پرداخته شود. به این ترتیب نظریات متعددی ارائه شد که از آن میان می توان به مکتبهای زیر اشاره کرد:

الف- ابزارانگاری در علم.

ب- ابزارانگاری در دین.

ج- معناداری گزاره های دینی.

د- تفکیک معرفت تجربی از معرفت دینی (تفکیک روشی، تفکیک زبانی، تفکیک معرفتی).

سابقه طولانی مسأله علم و دین در مغرب زمین موجب شده است که در طی سالها بحث و تلاش و تحقیق، این مسأله مورد تبیین مبنایی و تدوین تئوریکال قرار گیرد. اما

و دین، تعارض جهان بینی علمی با جهان بینی دینی است. البته اخذ بینش فلسفی جهان شناختی از دانش تجربی که به دلیل روش، لزوماً گزینشی است، چیزی جز جهش روانشناختی مبتنی بر مغالطه در آمیختن معرفت علمی با معرفت فلسفی نیست. با این حال، علوم تجربی که در روش ماتریالیست است، این گمان را موجب شده که در جهان بینی نیز ماتریالیست است. یعنی عده ای پنداشته اند که مقتضی علمی بودن، حذف موجودات و عوامل غیرمادی و انکار عوالم غیبی است و به این طریق به نوعی جهان بینی ماتریالیستی مبتنی بر دانش تجربی رسیده اند.

جهان بینی علمی از طرفی خدادار بودن جهان و عالم غیب را به طور کلی منکر است و از طرف دیگر هدفدار بودن آفرینش را که مهمترین مشخصه جهان بینی دینی است، انکار می کند. یعنی چنین می پندارد که در جهان هیچ سری و هیچ غیبی وجود ندارد و چیزی ماورای ماده و تجلی آن موجود نیست.

ج- تعارض در انسان شناسی: دانشمندان که به دلیل روش علم، گمان کرده اند اقتضای علمی بودن، نفی عوامل غیرمادی است، در جریان حذف عالم متافیزیک، روح انسان را نیز طرد می کنند. از این رهگذر، انسان هم نشین موجودات بی جان می شود. به تعبیر ماتریالیستهای مکانیک قرن هیجدهم، انسان یعنی «ماشینی پیچیده» و در تصویر روانشناسان رفتارگرا، «طبله ای است توخالی». در حالی که از نظر ادیان، انسان موجود برگزیده و دارای تفاوت نوعی با حیوانات است که از کرامت قدسی برخوردار است.

در این باب فروید اعلام کرده است که با سه کشف علمی، سه ضربه کاری بر تصور دینی انسان از خویش، وارد آمده است: کشف کپرنیک در مورد اینکه زمین مرکز عالم نیست، کشف داروین درباره اینکه انسان از سایر حیوانات جدا نیست و کشف وی در میزان تأثیرپذیری انسان از نیروهای ناشناخته، ناهشیار و گاهی غیرقابل کنترل.^۶

د- تعارض در اخلاق: طبیعی ترین توقع از دین، ارائه اخلاق آسمانی است و مهمترین خصلت اخلاق دینی، بندگی و اخلاق بندگان است که به جای حمیت جاهلی، عبودیت و فرمانبرداری را مطرح می کند. در مغرب زمین عده ای با تکیه

۶. پروین، لارنس ای، روانشناسی شخصیت، ترجمه دکتر محمدجعفر جوادی، و دکتر پروین کدیور، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ج ۱، ص ۹۰.

این پرسش در فرهنگ اسلامی، هنوز مراحل نهایی خود را طی نکرده است. پرداختن به علم و دین در فرهنگ اسلامی روشهای خاصی می‌طلبد، چرا که یافته‌های علمی جدید با اندیشه‌های دینی موجود در مشرق زمین، لزوماً همان تعارض‌هایی را که در مغرب زمین آفریده است، نمی‌آفریند. با توجه به اندیشه‌های دینی در مشرق زمین برخی از تعارضها اصلاً به وجود نیامده و انتظار هم نمی‌رود که مطرح شوند؛ مثل تعارض در بُعد اخلاق، بلکه با توجه به نوع اندیشه‌ها، انتظار می‌رود مسائل دیگری به عنوان موارد تعارض مطرح گردند.

از این رو راه‌حلهای مطرح گردیده در مغرب زمین نیز به نحو صددرصد، سودمند نخواهد بود، بلکه مشکلات جدید، راه‌حلهای جدید را می‌طلبد. البته این تصویر است که می‌توان از این مباحث و روند آن در مشرق زمین ترسیم کرد، حال آنکه آنچه رخ داده و مباحثی که موجود است، چیز دیگری است. استقصای تمام موارد تعارض ظاهری نظریات علمی با اندیشه‌های اسلامی، همچنین استقصای تمامی سخنان و مواضع - هرچند به تعجیل - دانشمندان مسلمان، مفسران و متکلمان، در حل موارد تعارض و طبقه‌بندی مواضع و تحلیل مبانی معرفتی و لوازم منطقی آن، می‌تواند مراحل اساسی پژوهش در مسأله علم و دین نزد مسلمانان باشد.

کتاب «موضع علم و دین در خلقت انسان»، اثری است که به بحث از تعارض ظاهری علم و دین پرداخته است و به نظر می‌رسد که این کتاب، اولین تألیف معرفت‌شناسانه به زبان فارسی در این زمینه باشد.

۱- در این کتاب، سعی شده است که مسأله علم و دین از صورت مسأله‌ای در کلام مسیحی به صورت مسأله‌ای در کلام اسلامی تقریر شود. یعنی این بحث آن گونه در فرهنگ اسلامی مطرح گردد که سزاوار تحلیل دانشمندان مسلمان واقع شود.

۲- مؤلف با روش مورد پژوهی (Case Study) به تحلیل مطلب پرداخته است؛ یعنی نمونه‌ای از تعارض ادعا شده بین یافته‌های علمی و دیدگاه قرآن (نظریه خلقت تحولی داروین) مورد بررسی واقع شده است.

۳- به واسطه این بررسی مورد پژوهانه، اولاً ابعاد مختلف تعارض ادعا شده، مورد توجه قرار گرفته است (چهار بعد تعارض علم و دین). ثانیاً نویسنده دیدگاه اکثر قریب به اتفاق دانشمندان مسلمان در این باب را استقصا کرده و آنها را در

یک طبقه‌بندی منطقی، مورد بررسی تطبیقی قرار داده است. وی راه‌حلهای ارائه شده در حل تعارض فوق را در شش طبقه ارزیابی کرده است.

ثالثاً در ضمن این تطبیق و ارزیابی، نویسنده سعی نموده است که مبانی معرفتی و لوازم منطقی هر راه حل ارائه شده را به تصویر بکشاند و از این طریق هریک از مواضع اتخاذ شده و راه‌حل‌های برگزیده را که به نحو مواضع عجالتی اتخاذ شده‌اند، به صورت نظریه‌های معرفتی و راه‌حل‌های کلی تبیین کند. به این جهت می‌توان این کتاب را سرآغازی برای کاوش و بحث در فاز سوم دانست که از این رو حائز اهمیت است.

نویسنده با قلمی روان و بیانی ساده هرچند گاه موجز و مجمل، مطالب خود را در هشت فصل ارائه نموده است: در دو فصل اول، به مباحث مقدماتی و در شش فصل بعد به بررسی راه‌حلهای و داوری میان آنها پرداخته است.

وی در فصل اول، جهت تبیین جایگاه تاریخی-معرفتی مسأله، به تمهید سه مقدمه (تعریف علم کلام، تبیین مفهوم تجدد در کلام جدید و گزارش تاریخی موجز از مسأله علم و دین) پرداخته است. نکته بسیار قابل توجه در این بحث مقدماتی، بیان و طرح مفهوم تجدد در کلام جدید است. نویسنده در این بحث یادآور می‌شود که غالباً کلام جدید را به معنای مسائل جدید کلامی تعریف می‌کنند. وی مدعی است که کلام جدید، مفهومی فراتر از مسائل کلامی جدید دارد و انحصار تجدد علم کلام در مسائل جدید کلامی، مبتنی بر مغالطه کهنه و وجه است.

مؤلف در فصل دوم نیز به بحث مقدماتی طرح مسأله و تحریر محل نزاع پرداخته است و ابعاد مختلف تعارضی را که نظریه خلقت تحولی داروین با اندیشه دینی اسلامی ایجاد کرده، باز نموده است.

در شش فصل بعدی، نویسنده راه‌حلهای ارائه شده توسط اندیشمندان مسلمان را مطرح ساخته است. از آنجا که بررسی آرا و روشهای متعدد و ارزیابی و داوری میان آنها منوط به طبقه‌بندی منطقی آنها و یافتن مبانی معرفتیشان می‌باشد، نویسنده نیز در بررسی این مورد خاص، به طبقه‌بندی آرا پرداخته است. مجموع راه‌حلهای ارائه شده در

می‌گردد، بویژه برای آن دسته از افرادی که با زمینه بحث آشنایی ندارند. هر چند که مؤلف خود به این مطلب اذعان نموده و اشاره کرده است که فهم مطالب کتاب برای این دسته از افراد نیاز به معلم دارد اما در موارد چندی بخصوص در باب برخی از اصطلاحات می‌توان با آوردن توضیحی در یک دو خط و یا حداقل در پاورقی اندکی مطلب را روشن‌تر ساخت و کمی از ابهام آن کاست به نحوی که به ایجاز کتاب هم اگر مدنظر نویسنده است لطمه‌ای وارد نشود.

۲- در بررسی آرای اندیشمندان مسلمان در موضوع مورد بحث کتاب تنها به اندیشمندان مسلمان ایرانی اکتفا شده است و ذکری از آرای سایر اندیشمندان مسلمان اعم از اندیشمندان مسلمان مشرق‌زمین و مغرب‌زمین که در این باب احیاناً رأی و نظری دارند به میان نیامده است. به نظر می‌رسد بررسی و استقصای همه آرای در تکمیل مطالب کتاب مفید باشد.

ب- نکات جزئی

در نقد هر کتابی نکات جزئی فراوانی به نظر می‌رسد که می‌توان بیشتر آنها را اختلافات سلیقه‌ای بین ناقد و مؤلف محسوب داشت که طرح آنها در نقد کتاب ضروری به نظر نمی‌رسد. ما در اینجا از طرح چنین نکاتی خودداری می‌کنیم. البته برخی نکات جزئی هستند که قابل تأمل می‌تواند باشند، از جمله مواردی که در این کتاب به نظر می‌رسد به دو نکته اشاره می‌نمایم:

۱- ص ۱ سطر ۲ آوردن صفت «ظاهری» برای کلمه «تعارض» در ابتدای کتاب و قبل از بیان راه‌حلها و داوری در این باب، ضرورتی نداشته و به نظر می‌رسد مسکوت گذاشتن این امر در این موضع از کتاب به داوری بیطرفانه نزدیک‌تر خواهد بود.

۲- ص ۱۵ سطر ۱۴ از آنجا که روشهای ششگانه در حل تعارض به ترتیب منطقی طبقه‌بندی شده‌اند، به نظر می‌رسد روش سوم و چهارم جا به جا نوشته شده‌اند کما اینکه در ص ۱۰۹ از روش آقای مصباح به عنوان روش چهارم یاد شده است.

زمینه خلقت انسان را براساس روش آنها در شش طبقه قرار داده و هر طبقه را در یک فصل مستقل مورد بحث و بررسی قرار داده است.

در بحث از هر طبقه نیز یکی از مهمترین آثار را پژوهیده و البته کتابشناسی هر طبقه را نیز در پاورقی آورده است.

وی در ضمن طرح مطالب، با یافتن و ارائه مبانی و لوازم منطقی هر دیدگاه، به داوری و ارزیابی بین آنها پرداخته است. خلاصه عناوین شش فصل اصلی کتاب که در واقع عناوین روشهای اتخاذشده در حل تعارض مذکورند، چنین است:

فصل سوم- روش اول در حل تعارض: قرآن به تکامل تدریجی و پیوستگی نسلی تصریح کرده است.

فصل چهارم- روش دوم: رد قاطع تئوری تحولی خلقت.

فصل پنجم- روش سوم: در صورت اثبات نظریه تکامل،

آیات قرآن توجیه‌پذیر است.

فصل ششم- روش چهارم: بنابر فرض صحت تئوری

تکامل، خلقت انسان یک معجزه در آفرینش است.

فصل هفتم- روش پنجم: تفکیک وحی و فهم مفسران

از آن.

فصل هشتم- روش ششم: حل تعارض از طریق تفکیک

زیبانی علم و دین.

با توجه به مجموع مباحث ارائه شده، چنین به دست می‌آید که نویسنده به نظریه مختار خویش تصریح نکرده و مطالعه و کاوشی بیطرفانه در آرا داشته است. در واقع پیش از آنکه پاسخ پرسش را عنوان کند، روش مقابله با پرسش را ارائه می‌دهد. توجه به این نکته جهت سودجستن از مطالب کتاب لازم به نظر می‌رسد:

هر چند که این کتاب گامی در جهت کاوشهای معرفت‌شناسانه در یک مسأله جدید کلامی است و از آنجا که سرفصل چنین مباحث و رویکردهایی را گشوده است، قابل توجه و تأمل است اما باید اذعان نمود که این تلاش گام اوّل است. از این رو نباید به همین مقدار اکتفا کرد، بلکه تلاش و کاوش بیشتر در پیرامون علم و دین، همچنان ضروری به نظر می‌رسد.

نکات چندی در نقد و بررسی این کتاب به نظر می‌رسد که قابل دسته‌بندی در هر طبقه می‌باشد.

الف- نکات کلی

۱- مطالب کتاب به نحوی بسیار موجز و مجمل بیان شده است؛ تا حدی که این مسأله موجب ابهام در فهم مطالب

